

## نقش عالمان ایرانی در تکوین و توسعه علم قرائت قرآن

علی ماهی گیر

### چکیده

عالمان ایرانی در پایه‌ریزی و گسترش علم قرائت به مانند رشته‌های دیگر علوم و معارف اسلامی نقش برجسته‌ای را ایفاء نموده‌اند. در این مقاله، نقش ایرانیان در علم قرائت قرآن در سه بخش جایگاه عالمان و قاریان ایرانی در بین عالمان و قاریان مشهور قرائت و در رأس آنها، هفت قاری مشهور، نقش آنها در تدوین و تألیف کتاب در علم قرائت و نیز جایگاه و نقش ایرانیان در قرائتی که از گذشته تا امروز مورد اجماع جهان اسلام قرار داشته و قرآن با آن نوشته و منتشر می‌شود، مورد تحلیل قرار گرفته است. بررسی نقش عالمان ایرانی در تکوین و توسعه دانش و علم قرائت هم به شکل تئوری و هم به شکل عملی نشان می‌دهد که نقش آنها در این زمینه بسیار بارز و قابل رجحان و برتری است. ایرانیان هم در تدوین و توسعه دانش قرائت به عنوان یک علم تأثیرگذار بوده و هم در اقامه فن و عمل قرائت به لحاظ کمی و کیفی در برتری قرار داشته‌اند. در پایان این مقاله نیز ویژگی‌های بارز قرائت عاصم به روایت حفص که دارای پشتوانه جمهور مسلمین و مورد تأیید و وثوق مسلمانان و مذاهب فقهی جهان است و طی سده‌های مختلف در بین امت اسلامی متداول بوده است، بیان می‌گردد. این قرائت امروز به عنوان یکی از میراث‌های بزرگ علمی ایرانیان نمود یافته است که محور وحدت و مایه انسجام جهان اسلام و امت اسلامی است.

**واژگان کلیدی:** قرائت قرآن، علم قرائت، عالمان و قاریان ایرانی، وحدت جهان اسلام.

## مقدمه

پس از ظهور اسلام، در نخستین سده‌های هجری، علوم اسلامی و معارف دینی به تدریج تدوین و گسترش یافت. در این رهگذر ایرانیان که از پشتوانه تمدنی، علمی و فرهنگی غنی برخوردار بودند، اما بیشتر طبقات اجتماعی آنها در دوران حاکمیت پادشاهان ساسانی بر اثر ساختارهای تبعیض‌آمیز و سخت‌گیرانه حکومت، از تحصیل علم و فراگیری دانش و سواد محروم بودند، با ظهور اسلام، در فضای جدید نه تنها از حق تحصیل دانش و سواد برخوردار شدند، بلکه به آن توصیه، سفارش و امر شدند. این شرایط جدید نه تنها باعث شد که ایرانیان اسلام را با آغوش باز بپذیرند، بلکه در تدوین و گسترش علوم و معارف اسلامی نقشی فعال و اساسی ایفا کنند؛ به طوری که حتی می‌توان گفت دو یا سه نسل پس از ورود اسلام به ایران کافی بود تا دانشمندان ایرانی در تکوین و پایه‌ریزی و یا تقویت و گسترش بسیاری از علوم و معارف اسلامی از جمله علوم قرآنی مانند قرائت، تفسیر و دانش‌های ادبی مرتبط به آن در دو زبان پارسی و عربی همت گمارند. در واقع، از میانه قرن دوم هجری متفکران و عالمان ایرانی پیشتازی خود را در تمام عرصه‌های علوم اسلامی آغاز کردند و تا قرن پنجم هجری، پیشتازی آنان در بسیاری از عرصه‌ها از جمله حدیث، صرف، نحو، عروض، قرائت، کلام، فلسفه، منطق، پزشکی، ریاضی و تمام توابع آن به یکه‌تازی تبدیل شد.

این تحقیق به بررسی نقش عالمان ایرانی در تکوین و توسعه علم قرائت می‌پردازد و در خلال آن، در سه بخش مسائلی نظیر پیدایش قرائت و جایگاه عالمان ایرانی الاصل در بین قاریان طراز اول، نقش عالمان ایرانی در تصنیف و تألیف کتاب در علم قرائت و سرانجام جایگاه قاریان ایرانی به لحاظ کیفی در قرائت متداول امروزی مورد بررسی قرار گرفته است. ترتیب تاریخی، ویژگی‌ها و پیشینه‌های جغرافیایی، اجتماعی و حتی مذهبی متفکران و عالمان ایرانی در متن مقاله مورد توجه و دقت بوده است.

از جمله سؤالاتی که تلاش شده است در خلال تحقیق به آن پاسخ داده شود، این است که نقش ایرانیان در عصر شکوفایی فرهنگی اسلام در علوم قرائت در چه بخش‌هایی صورت پذیرفته است؟ و بعد از آن، به عنوان دو سؤال فرعی به این سؤالات که برتری‌های ایرانیان در این عرصه را چه کسانی و در کجا پدید آوردند؟ و نقش بر جای مانده ایرانیان در این عرصه، امروز در کجای علم و دانش قرائت قابل مشاهده است؟ پاسخ داده شده است.

## پیشینه ایرانیان در تکوین و توسعه علوم و معارف اسلامی

با ورود اسلام، ایرانیان نیز به مانند مسلمانان دیگر شیفته قرآن و اعجاز آن شده و به فراگیری آن پرداختند. سیره و روش متداول مسلمانان در سرزمین‌های جدید اسلامی این بود که نومسلمانان را به فراگیری قرآن، زبان

عربی و آشنایی با نماز و دیگر دستورات دینی و می‌داشتند. طبیعی است که سرزمین‌های گشوده شده در ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود و در هر ناحیه از ایران پهناور که به اسلام می‌گروید، آموزش قرآن و زبان عربی برای انجام اعمال عبادی و دینی در دستور کار قرار می‌گرفت. در این مورد نمونه‌های فراوان وجود دارد؛ از جمله مؤلف کتاب تاریخ سیستان در این مورد نوشته است: «چون ربیع حارثی در سال ۴۶ قمری از سوی زیاد بن ابیه به سیستان آمد، مردمان را جبر کرد تا علم و قرآن و تفسیر بیاموزند.» (تاریخ سیستان، ۹۱) و یا به همین منظور در برخی موارد، برای تبلیغ و ترویج اسلام در شهرها و مناطق فتح شده افرادی تعیین می‌شدند تا نسبت به آموزش قرآن و احکام مربوط به نومسلمانان اقدام نمایند. به عنوان مثال، ولید بن عقبه وقتی آذربایجان را گشود، گروهی را برای تبلیغ اسلام در آنجا مستقر ساخت (بلاذری، ۱۸۶۵م: ۵۰۹).

افزون بر موارد فوق، سفر برخی از مسلمانان صدر اسلام، از جمله برخی از صحابه پیامبر (ص) به سرزمین‌هایی در مناطق مرکزی و شرقی ایران به ویژه خراسان، سیستان، اصفهان، ری و قم به منظور تبلیغ اسلام و تدریس علوم اسلامی و حتی در مواردی سکونت آنان در این نواحی در گرایش ایرانیان به علوم و معارف اسلامی تأثیرگذار بوده است. این معلمان قرآن و ناقلان حدیث نبوی، بذر دانش و علوم اسلامی را در سرزمین پهناور ایران پاشیده و آبیاری نموده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به سفر بریده بن حصیب بن عبدالله، صحابی معروف پیامبر (ص) از مدینه به مصر و از آنجا به سیستان و سپس مرو اشاره نمود که در مرو تا پایان عمر خویش ماند و یا به حکم بن عمرو غفاری و قریط بن ابی رمثه اشاره نمود که مدتی در پایان عمر شریف خویش در مرو زیستند و همان‌جا بدرود حیات گفتند و یا به ابومحمد سعید بن جبیر (۹۵ق)، سعید بن عثمان بن عبدالاعلی و عبدالله بن یزید خطمی از دیگر صحابه رسول الله (ص) اشاره نمود که در اصفهان سکنی گزیده و به تدریس و ترویج اسلام اشتغال داشته‌اند (ابوالشیخ اصفهانی، ۲۵۳/۱، ۲۵۸ و ۳۱۵). از دیگر رجال نامداری که حضور آنان تحت عنوان نخستین معلمان قرآن و نقل‌کنندگان حدیث نبوی شریف در ایران گزارش شده است، می‌توان به فطرس بن فجاه و عبدالرحمان سمره اشاره کرد که در حوالی سال ۸۰ قمری در سیستان حضور داشته و به تدریس قرآن و احادیث نبوی اشتغال داشته‌اند (تاریخ سیستان، ۱۰۹، ۱۱۰).

پس از استقرار دین اسلام در سرزمین‌های ایرانی، به تدریج مبادله علمی ایرانیان با زبان عربی آغاز شد. در این بین افرادی از درباریان، به ویژه دبیران و اشراف سابق دستگاه ساسانی هم وجود داشتند که از نعمت سواد برخوردار بوده و در این دوره کوشیدند تا برخی از آثار پارسی را به عربی برگردانند و این امر در پویایی و مبادله علوم بین ایرانیان در این دوره نیز بی تأثیر نبوده است. بدین ترتیب متفکران و عالمان ایرانی در مدت کوتاهی توانستند در بسیاری از علوم و معارف اسلامی سرآمد هم‌نسلان خود شوند. شواهد فراوانی از آغاز و

تداوم این پیشتازی ایرانیان در کتاب‌ها و منابع مختلف قدیمی و متأخر به چشم می‌خورد. در حکایتی شیرین، نقش برجسته عالمان ایرانی و حضور گسترده آنان در شهرهای مختلف اسلامی در اواخر عهد اموی چنین آمده است:

«خلیفه اموی هشام بن عبدالملک که دارای علقه شدید عربیت بود و دوست می‌داشت که عرب‌ها در عرصه‌های مختلف برتری داشته باشند، روزی از شیخ ابن شهاب زهری پرسید که برترین عالم شهر پیامبر(ص) یا عبارتی، فقیه و شیخ الاسلام مدینه کیست؟ و وی جواب داد: نافع؛ خلیفه پرسید که عرب است یا خیر و جواب شنید که ایرانی است. پرسید شیخ الاسلام مکه کیست؟ ابن شهاب گفت: عطاء بن ابی ریح؛ خلیفه پرسید: عرب است و پاسخ شنید که ایرانی است. خلیفه باز پرسید که شیخ الاسلام صنعاء، یمن و محل عربیه کیست؟ و ابن شهاب جواب داد که طاووس بن کیسان و خلیفه پرسید عرب است؟ و پاسخ شنید که خیر، ایرانی است. باز خلیفه پرسید که شیخ الاسلام شام کیست و جواب شنید که مکحون و سوال کرد عرب است و ابن شهاب گفت: ایرانی است. در مورد شیخ الاسلام جریره پرسید، ابن شهاب گفت: ضحاک بن مزاحم و پرسید که عرب است یا ایرانی؟ جواب شنید ایرانی است. از شیخ الاسلام بصره پرسید و پاسخ شنید: حسن بن سیرین و سوال کرد عرب است و ابن شهاب پاسخ داد: خیر، ایرانی است. در آخر پرسید که بگو شیخ الاسلام کوفه کیست. شیخ ابن شهاب زهری که راوی حکایت است می‌گوید: در بین علمای کوفه نیز دیدم که علمای طراز اول ایرانی‌اند، اما گشتم و یک عالم عرب پیدا کردم و پاسخ دادم: ابراهیم نخعی و خلیفه پرسید عرب است یا ایرانی؟ و من گفتم: عرب است و خلیفه گفت: ارحمتی. نزدیک بود قالب تهی کنم، راحتم کردی.» داستان این واقعه هر طور باشد، نشان از حضور و برتری کمی و کیفی عالمان ایرانی در شهرهای مختلف اسلامی است.

بعد از دوره اموی‌ها یعنی از نخستین سال‌های خلافت بنی عباس تا یک قرن بعد از آن که به اتفاق به دوران زرین تاریخ و فرهنگ عربی شهرت دارد، فرصت بهتری برای متفکران و عالمان ایرانی در بروز نبوغ و استعدادهایشان فراهم شد و فضای پان‌عریسم و برتری نژاد عرب که در اواخر دوران اموی به شکل واضحی وجود داشت، جای خود را به دوران تأیید و تعامل دوران عباسی داد. در این دوران، ایرانیان حتی به تدریج توانستند در برخی مسؤلیت‌های مهم حکومتی نیز وارد شوند.

یکی دیگر از عوامل تقویت موضع عالمان و متفکران ایرانی که در این دوران پیش آمد، تقویت جایگاه شهرهای شرقی به لحاظ سیاسی بود. خراسان، ری، اصفهان و فارس از همان قرون ابتدایی اسلامی از کانون‌های مهم و اصلی علوم و معارف اسلامی به ویژه علوم قرآنی شدند. با انتقال بخش مهمی از قدرت سیاسی به خراسان و در کنار آن، سفر و حضور افرادی از سلاله رسول‌الله(ص) در گستره ایران و در رأس آنها، سفر امام علی بن

موسی الرضا(ع) به طوس خراسان باعث تقویت شور و نشاط ایرانیان در راه خدمت به اسلام و مسلمین گردید. به این ترتیب، سرزمین‌های ایرانی که تا پیش از این رجال بزرگی در علوم مختلف مذهب اهل سنت و جماعت پرورش داده بود، علاوه بر آنان، از سده سوم هجری در تربیت و پرورش عالمانی در مذهب اهل بیت(ع) نیز تأثیرگذار شد که از جمله این افراد می‌توان به فضل بن شاذان (۲۶۰ق) از محدثان، فقها و متکلمان بزرگ شیعه در اواخر دوران ائمه بزرگوار شیعه و چندین شخصیت برجسته و عالم دیگر اشاره کرد. دل‌بستگی و ورود ایرانیان به علوم و معارف اسلامی و در صدر آن، علم قرائت و تفسیر و علوم مرتبط به آن از جمله صرف و نحو و کسب موفقیات‌های بیشتر در حالی صورت می‌گرفت که زبان عربی، زبان مادری ایرانیان نبود. آنان ناچار بودند برای فهم همه‌جانبه آن، زبان قرآن را بیشتر و دقیق‌تر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند (فرای، ۱۳۶۳: ۶۰/۴).

با توصیفات فوق، متفکران و عالمان ایرانی در تبلیغ و ترویج اسلام ایفاگر نقشی بلیغ گردیدند. در سه سده نخست اسلامی که دوران تجلی آرمان‌های دینی مسلمانان و شکوفایی علوم و معارف گوناگون اسلامی با تدوین و تألیف معارف دینی است، به تقریب هیچ عرصه‌ای از دانش را نمی‌توان یافت که متفکران و عالمان ایرانی در آن نقشی نداشته باشند. برای نمونه، پایه‌ریزی و تکوین علم نحو یا دستور زبان عربی توسط عالمان ایرانی و در رأس آنان سیبویه شیرازی با تألیف کتاب انجام گرفته است و پس از او، نحویان دیگر ایرانی مانند کسایی، فرّاء، ابوعلی فارسی و زجاج علم نحو را گسترش داده و به اوج شکوفایی رساندند. همچنین تکوین و پایه‌ریزی علم لغت نیز با نگارش نخستین لغت‌نامه عربی با نام «العین» توسط فردی به نام خلیل بن احمد صورت گرفت که نیاکانش خراسانی بودند و بعد از او، توسط موالی ایرانی تباری چون ابن سکیت اهوازی، ابوعبیده و شیبانی گسترش یافته است. در علوم دیگر مانند تاریخ و جغرافیا نیز معتبرترین منابع تاریخی و جغرافیایی توسط دانشمندان ایرانی نظیر ابن طیفور (د ۲۸۰ق)، ابوحنیفه دینوری (د ۲۸۲ق)، اصطخری، ابن رسته بلخی (۲۹۰ق)، بلاذری، ابن خردادبه و محمد بن جریر طبری (د ۳۱۰ق) تألیف و گردآوری شده‌اند که همگی ایرانی هستند. در حدیث نیز مجموعه احادیث رسول‌الله(ص) چه در بین اهل سنت و جماعت و کتاب‌های شش‌گانه حدیث‌شان و چه در نزد شیعیان، منابع چهارگانه مهم‌شان توسط عالمان ایرانی گردآوری و فراهم شده‌اند. صحاح و سنن موجود در بین اهل سنت مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، السنن شیبانی، صحیح ترمذی، سنن نسایی، السنن ابن ماجه قزوینی همگی توسط عالمان ایرانی و همچنین چهار کتاب معتبر شیعیان یعنی اصول کافی کلینی، من لایحضره الفقیه ابن بابویه قمی، الاستبصار و تهذیب شیخ طوسی نیز توسط عالمان ایرانی گردآوری گردیده‌اند. بنابراین به عنوان نتیجه می‌توان گفت که عالمان و متفکران ایرانی در تدوین یا توسعه علوم اسلامی تألیفات

فراوانی داشتند. مرتضی مطهری در این مورد می‌نویسد: «بی شک بیشترین آثار اسلامی، چه در علوم دینی و دیگر رشته‌ها به دست مسلمانان ایرانی نگاشته شد.» (مطهری، بی تا: ۳۸۸-۳۸۴)

ایرانیان در تدریس و تأسیس مدارس علوم اسلامی نیز نقش ممتازی داشته‌اند. در واقع، یکی از خدمات علمی و فرهنگی ایرانیان پایه‌گذاری مدارس دولتی نظامیه بود که نخستین بار توسط خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر دانشمند سلجوقی بنیان نهاده شد (راوندی، ۱۳۸۲ش: ۳۳۴/۸-۳۳۳) و پس از آن، همه دولت‌ها در قلمرو اسلام به آن توجه داشتند. افزون بر این، یکی از ویژگی‌های این مدارس وجود کتابخانه‌هایی در کنار آن بود تا علاقمندان از آن استفاده ببرند (غنیمه، ۱۳۶۴ش: ۱۲۱). به غیر از تأسیس مدارس علوم اسلامی و تألیف کتاب در علوم و معارف اسلامی، دانشمندان و عالمان ایرانی همواره در عرصه تدریس نیز حضور داشته‌اند. با تأسیس مدارس دینی و نظامیه‌ها، بسیاری به تدریس در این مدارس مشغول شدند و در برهه‌ای بیش از نیمی از استادان و مدرسین نظامیه بغداد را ایرانیان تشکیل می‌دادند.

به طور کلی، نقش عالمان ایرانی در تکوین و توسعه علوم و معارف اسلامی نقشی غیرقابل انکار است و همگان به آن اذعان و اعتراف دارند و در منابع و متون غیراسلامی نیز به آن اشاره شده است. به عنوان مثال، با نگاهی به هفت عصر علمی که سارتن در کتاب سه جلدی خویش تحت عنوان مقدمه‌ای بر تاریخ علم ترسیم نموده است، نقش و جایگاه متفکران و دانشمندان ایرانی در عرصه علوم و معارف اسلامی به خوبی نمایان و آشکار می‌گردد. از هفت عصر علمی که سارتن از اواسط قرن هشتم عیسوی تا نیمه دوم قرن دوازدهم عیسوی برشمرده و برای هر عصر، یک دانشمند را مطرح ساخته است، اکثریت غالب با دانشمندان ایرانی است. وی از نیمه دوم قرن هشتم یعنی از ۱۳۴ق تا ۱۸۴ق را عصر جابر بن حیان، نیمه اول قرن نهم عیسوی یعنی از سال ۱۸۵ق تا ۲۳۶ق را عصر خوارزمی، نیمه دوم این قرن یعنی از ۲۳۷ق تا ۲۸۸ق را عصر رازی، نیمه اول قرن دهم یعنی از سال ۲۸۹ق تا ۳۳۹ق را عصر مسعودی و نیمه دوم این قرن را یعنی از ۳۴۰ق تا ۳۹۱ق را عصر ابوالوفاء، نیمه اول قرن یازدهم عیسوی یعنی از سال ۳۹۲ق تا ۴۴۲ق را عصر بیرونی و نیمه دوم این قرن را به عنوان عصر هفتم از سال ۴۴۳ق تا ۴۹۴ق را عصر عمر خیام نام‌گذاری نموده است (الماسی، ۱۳۸۶ش: ۲۴۱). همین نگاه نسبت به متفکران و عالمان ایرانی از سوی افرادی چون ویل دورانت نیز وجود دارد. او دوره‌هایی از تاریخ تمدن را به نام تعدادی از دانشمندان و مشاهیر ایرانی اختصاص داده است؛ به عنوان مثال، از ۱۰۳۸م تا ۱۱۲۲م را عصر عمر خیام نیشابوری و یا از ۱۳۵۰م تا ۱۲۹۱م را عصر سعدی نامیده است.

به هر حال، خدمات علمی ایرانیان در رشته‌های مختلف علوم و معارف اسلامی و علوم مرتبط با آن، چندان وسیع و شگرف است که پرداختن به آنها در اندازه‌های یک مقاله و حتی یک کتاب نیست و ما در این مقاله از

میان شاخه‌ها و رشته‌های مختلف علوم و معارف اسلامی که ایرانیان خدمات درخشانی به جهان اسلام و جهان بشریت داشته‌اند، به رشته علم قرائت و نقش متفکران و عالمان ایرانی در تکوین و توسعه آن می‌پردازیم.

## علم قرائت

قرآن، منشأ علوم قرآنی و بسیاری از علوم و معارف اسلامی است و در این میان، علم قرائت نخستین علم مرتبط با قرآن است که پیشینه آن به نخستین روزهای نزول وحی بر می‌گردد. ما در بررسی نقش متفکران و عالمان ایرانی در تکوین و گسترش علوم و معارف اسلامی از منشأ این علوم یعنی قرآن و از علم قرائت که نخستین علم مرتبط با قرآن است آغاز نموده‌ایم تا حضور و نقش عالمان ایرانی را در این دانش، فن و علم مهم بررسی و بیان نماییم.

قرائت به لحاظ لفوی مصدر «قرأ، یقرأ و یقرأ» است که مصدر آن به صورت «قرأء، قرائت و قرأنا» آمده است. رایج‌ترین معنای این کلمه، خواندن است و گاهی به معنای جمع کردن، ضمیمه کردن و رساندن هم آمده است. جمع قرائت، قرائات و اسم فاعل آن، قاری است که به صورت قُراء جمع بسته می‌شود. این واژه در اصطلاح علوم قرآنی به معنی خواندن کلمات آیات قرآن با صور و کیفیت‌هایی است که از پیامبر الهی (ص) روایت شده است. ابن جزری در معنای اصطلاحی قرائات همین تعریف را آورده است: «القراءات علم بکیفیة أداء کلمات القرآن و اختلافها بعزو الناقله: قرائات، علم مربوط به روش تلفظ کلمات قرآن کریم نظر به وجوه مختلفی که (از رسول الله) نقل شده، است.» (نورالدین، ۱۴۰۶:ق: ۱۲۳؛ ابن الجزری، ۱۴۲۰:ق: ۳) در تعریفی دیگر، علم قرائت به عنوان علمی آورده شده است که در آن از صور مختلف نظم کلام الهی با توجه به وجوه اختلاف نظرهای متواتر بحث می‌شود (مفتاح السعادة: ۶/۲ و نک کات جلی، ۱۳۵۰:ق: ۲/۲۱۹). بدرالدین زرکشی نیز قرائت را چنین تعریف نموده است: «القراءات اختلاف الالفاظ الوحي المذکر فی الحروف و کیفیتها من تخفیف و تشدید و غیرها: قرائات اختلاف الفاظ قرآن در تلفظ حروف و کیفیت اداء آنها همانند مخفف خواندن، مشدد خواندن و امثال آن است.» (البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸) محمدعلی صابونی در تبیان، تعریف اصطلاحی قرائت را چنین ذکر کرده است: «مذهب من مذاهب النطق فی القرآن یذهب به إمام من الأئمة القراء مذہبا یخالف غیره فی النطق بالقرآن الکریم و هی ثابتة بأسانیدها إلی رسول الله صلی الله علیه و سلم.» (صابونی، ۱۳۸۸:ش: ۲۲۴) بنابراین علم قرائت قرآن عبارت از طرق و روایاتی است که با اسناد به ثبوت رسیده است تا عمل به آن لازم‌الاتباع باشد.

نخستین جرقه‌های پیدایش علم قرائت با نازل شدن قرآن توسط فرشته وحی بر رسول الله (ص) زده شده است. پس از آن، تعلیم قرائت قرآن کریم توسط شخص رسول‌الله (ص) آغاز گردید و مشهور است که صحابه بزرگوار پیامبر (ص)، قرائت آیات قرآن را به صورت ده آیه، ده آیه به طور کامل فرا می‌گرفتند. مشهورترین

قاریان عهد صحابه شامل خلفای راشدین، ابی بن کعب، زید بن ثابت، عبدالله بن مسعود، ابودرداء عویمر بن زید، ابوموسیٰ اشعری، عبدالله بن عباس، ابوهریره و عبدالله بن سائب (رضی الله عنهم) هستند (زحیلی، ۱۳۸۸ش: ۲۷). البته از بین صحابه، هفت تن شامل حضرت علی (ع)، عثمان، زید بن ثابت، ابن مسعود، ابودرداء و ابوموسیٰ اشعری شهرت بیشتری در قرائت داشتند (سیوطی، ۲۰۰۸م: ۱۰۳؛ معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الأبصار، ۲۴).

در یک تقسیم‌بندی که بعدها صورت گرفته است، پس از صحابه، در طبقه دوم برخی تابعین و همچنین چند تن از صحابه صغار را قرار داده‌اند که آنها قرائت خویش را از صحابه گرفته‌اند. در این تقسیم‌بندی، بعد از این دو طبقه، شش طبقه دیگر از قراء تا زمان ابوبکر بن مجاهد در اوایل سده چهارم هجری قرار دارند. در واقع، تابعین اولیه نیز به پیروی از صحابه قرائت‌های متواتر را فراگرفتند و منتشر ساختند. در این دوران و دوران شاگردان و اتباع تابعین، قاریان زیادی از ملل مختلف، از جمله قاریان ایرانی تبار ظهور کردند. وجود روایت‌های مختلف صحابه از پیامبر (ص) درباره برخی از الفاظ و واژگان قرآن و کیفیت ادای حروف در کنار این که خط در جامعه عربی آن روز در مراحل ابتدایی قرار داشت و در ابتدا، قرآن نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری نشده بود و «الف» در رسم الخط عربی کوفی که قرآن با آن نوشته می‌شد وجود نداشت، باعث اختلاف نظر بین قاریان در قرائت قرآن گردید. به همین خاطر، جمعی از تابعین و شاگردان آنان ضرورت اهتمام ویژه به علم قرائت را احساس کردند؛ به طوری که زندگی خود را برای همین امر گذاشتند و در این عرصه به موفقیت‌هایی رسیدند و به عنوان امامان قرائت در سرزمین‌های مختلف شناخته شدند و مورد قبول و پذیرش قرار گرفتند و مردم فوج فوج برای فراگیری قرائت به سوی آنان شتافتند.

در کنار این بالندگی و پیشرفت قرائت در بین مسلمانان، برخی روایت‌های شاذ هم در مورد قرائت کلمات و آیات قرآن امکان بروز و ظهور می‌یافت. در چنین شرایطی، همان‌طور که علمای اسلام احکام شرعی را از روایاتی استنباط می‌نمودند که دارای سند صحیح باشند، قرائت قراء و قاریان را هم نمی‌پذیرفتند مگر این که قاری قرائتش را از مافوقش به روش مشافهه و سماع (با گوش خود از دو لب استاد شنیدن) آموخته بود و سلسله سند قرائتش به یکی از اصحاب می‌رسید که او نیز از رسول الله (ص) فراگرفته بود. به این ترتیب به سبب نیاز جامعه دینی، علم قرائت به عنوان یکی از نخستین علوم مرتبط با قرآن رشد و نمو یافت و همان‌طور که گفته شد، جمعی عنایت خاصی به آن مبذول داشتند و این، سرآغاز پیدایش و پایه‌ریزی علم قرائت بود. بعدها جمعی از تابعین و شاگردان‌شان که در علم قرائت و کم و کیف آن به درجه بالایی از تخصص دست یافته بودند، به عنوان قراء سبعة یا قاریان هفت‌گانه مشهور شدند. انحصار قراء به هفت نفر از اجتهادات ابن مجاهد، شیخ القرای بغداد در اوایل قرن چهارم است. او که می‌توانست خود قرائتی خاص اختیار کند، تمام کوشش خود را برای سد

باب اجتهاد در این علم به کار بست و خود پایبند به تقلید از ائمه پیشین شد و توانست با وجود مخالفت‌هایی که بود و حتی بعدها نیز انتقاداتی در این مورد انجام گرفت، قرائت را در هفت قرائت مشهور منحصر سازد؛ به طوری که امت اسلامی طی سده‌های مختلف به آن احترام گذاشت. این هفت قرائت، هر یک دارای دو راوی معروف هستند که در مجموع چهارده روایت هستند. بیت زیبایی از لسان‌الغیب شیرازی به این مهم اشاره دارد:

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ      قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت

اکنون قاریان هفت‌گانه به عنوان مشهورترین و معتبرترین قاریان جهان اسلام مورد وثوق و اعتماد همگان شناخته می‌شوند. برای ما که در پی تبیین نقش و جایگاه عالمان و قاریان ایرانی در عرصه قرائت هستیم، این نخستین عرصه جهت بررسی نقش و جایگاه عالمان ایرانی در علم قرائت می‌تواند باشد. با نگاه به قاریان مشهور سبعه و بررسی نقش و جایگاه قاریان و عالمان ایرانی به لحاظ کمی و کیفی و میزان تأثیرگذاری‌شان در این جمع هفت نفره می‌توان جایگاه آنان را بازشناخت. به همین دلیل ما در بخش پیش‌رو، ضمن معرفی قراء سبعه به بررسی عنصر ایرانی در این جمع می‌پردازیم تا نقش و جایگاه ایرانیان در بین آنان شناخته شود.

### قراء سبعه

همان‌طور که پیش از این گفتیم، بنا بر برخی عوامل از جمله ابتدایی بودن خط نگارش قرآن و عدم اعراب‌گذاری و نقطه‌گذاری آن و نبود «الف» در خط کوفی عربی، خطی که قرآن با نگارش می‌شد، اختلاف نظرهایی در قرائت مسلمانان اعم از صحابه، تابعین و شاگردان‌شان پیش آمد. پیامبر(ص) قرائت قرآن را که بر هفت لهجه و یا به تعبیر حدیث هفت احرف نازل شده بود، با لهجه‌های قبایل عرب در نطق و لفظ مراعات می‌کرد. با گسترش قلمرو اسلامی از یک‌سو و خروج اصحاب و تابعین به سرزمین‌های مختلف از سوی دیگر، قرائت سرزمین‌ها اختلاف پیدا کرد و به همین دلیل برخی از صحابه، تابعین و شاگردان آنان ضرورت اهتمام نسبت به قرائت قرآن را احساس نموده و در این مسیر، ذوق و اشتیاق وافر از خود بروز دادند. به این ترتیب، در دو سده اول هجری از میان تابعین و شاگردان آنها ائمه‌ای از قاریان ظهور کردند که این اختلاف قرائت را ضبط، تدوین و به شاگردان‌شان نقل نمودند و مورد توجه و رجوع مردم منطقه‌شان در علم قرائت شدند. در واقع، هر یک از ائمه قرائت ملتزم به یک قرائت و روش شد و آن را به طالبان خود آموزش می‌داد. طلاب و شاگردان آنها نیز آن قرائت و روش آن را با دقت نقل می‌نمودند و به این ترتیب، هر کدام از این روش‌ها به عنوان یک مذهب در آمد و به قرائت مشهور شد. این روش قرائت و آموزش آن تا اوایل سده چهارم هجری ادامه پیدا و به طور مداوم به تعداد آن افزوده می‌شد. در طول این مدت هم کتاب‌هایی در علم قرائت نوشته می‌شد که در بخش بعدی به آن و جایگاه عالمان ایرانی در بین آنان پرداخته شده است.

در سده چهارم و از میان تمامی قرائت‌هایی که در طول این سه سده به وجود آمده بود، هفت قرائت مشهور شد و مردم اطراف، این قرائت‌ها را گرفتند و کتاب‌ها و قرائات آنان مدون گردید (مفتاح السعادة، ۲۶/۲). نخستین بار با اجتهاد ابن مجاهد، شیخ القراء بغداد هفت قرائت به عنوان قراء سبعة برگزیده شد. وی کتابی در علم قرائت نوشت و این هفت قرائت را معرفی و خود را مقید به تقلید از آنان ساخت. معاصرین او از علما تا امرا و مردم، اجتهاد او را در این خصوص پذیرفتند. اگر چه بعدها سه و بعد چهار قرائت به قراء سبعة افزوده شد و پیش از آن هم قرائت‌های بیشتری تدوین شده بود، اما صرف نظر از انتقادات و مخالفت‌های موجود این هفت قرائت در دوره‌های مختلف مورد قبول عام واقع شد.

برای ما که در پی بررسی نقش و جایگاه قاریان و عالمان ایرانی در علم قرائت هستیم، این قرائت‌های هفت-گانه یکی از عرصه‌های مناسب برای این بررسی است. در واقع، اگر ما مشخص سازیم که چه تعداد از این هفت قاری مشهور و مقبول جهان اسلام ایرانی بوده و یا از دانش و علم ایرانی تأثیر پذیرفته است، مصداق و محمل خوبی برای داوری و تبیین جایگاه علم ایرانی در علم قرائت خواهیم داشت. پس ابتدا به معرفی این قرائت‌های هفت‌گانه به ترتیب زمانی می‌پردازیم:

۱. **قرائت ابن عامر:** قرائت عبدالله بن عامر یحصبی مشهور به ابن عامر (متوفای ۱۱۸ق) در شام شهرت یافت. او از تابعین اولیه است و از صحابه، نعمان بن کثیر و وائله بن اسقع و بنا بر نظری، عثمان را نیز درک کرده بود. ابن عامر، قرآن را نزد مغیره بن ابی شهاب مخزومی و او از عثمان بن عفان فرا گرفته بود. بعضی نیز می‌گویند که او عثمان را درک نموده و قرائت را به طور مستقیم از او فرا گرفته است (صالح، ۱۳۹۳ش: ۳۶۷ و سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت، ۶۳). سیوطی می‌گوید که ابن عامر قرائت را از ابی‌درداء و اصحاب عثمان گرفته است (سیوطی، ۲۰۰۸م: ۱۰۴). ابن عامر در دمشق درگذشت و مشهورترین راویان او، هشام بن عمار دمشقی (۱۵۳-۲۴۵ق) و عبدالله بن احمد بن ذکوان (۱۷۳-۲۴۲ق) هستند که هرگز او را درک نکرده (معرفت، ۱۳۸۴ش: ۱۹) و از اصحاب او قرائت را گرفته‌اند (سیوطی، همان).

۲. **قرائت ابن کثیر:** قرائت عبدالله بن کثیر دارمی (متوفای ۱۲۰ق) در شهر مکه شهرت یافت. ابن کثیر از تابعین است و از بین صحابه انس بن مالک، عبدالله بن زبیر و ابویوب انصاری را درک نموده بود (معرفت، ۱۳۸۴ش: ۳۶۶). در جای دیگر، گروهی از اصحابی را که وی در مکه درک نموده و از آنها نقل کرده است را چنین آورده‌اند: عبدالله بن زبیر، ابویوب انصاری، انس بن مالک، مجاهد بن جبیر و درباسموالی ابن عباس و عبدالله بن عباس (تقوی، ۱۳۲۸ش: ۶۸). ابن کثیر قرائت را از عبدالله بن سائب مخزومی و او هم قرائت را از ابی بن کعب و عمر بن خطاب و آنها از پیامبر (ص) فرا گرفته‌اند (سیر تاریخی مذاهب اهل سنت، ۶۴). در ریحانة الادب در

این مورد آمده است: «ابن کثیر، اصول قرائت را از مجاهد و او از ابن عباس و او نیز از سیدنا علی اخذ نموده است.» (عسقلانی، ۱۳۲۶ق: ۳۶۷/۵-۳۶۸) او در مکه سمت پیشوای دینی و امام قرائت را داشت و در سال ۱۲۰ق در همان جا درگذشته است. در مورد نژاد و اصالت او، ابن ندیم در الفهرست چنین آورده است: «گفته شده ابن کثیر از اولاد ایرانیان است که انوشیروان آن‌ها را به یمن فرستاد تا حکومت را از حبشبان گرفتند و به سیف بن ذی یزن که به تظلم به دربار انوشیروان آمده بود، سپردند.» (ابن ندیم، ۱۴۰۳ق: ۴۰؛ تقوی، ۱۳۲۸ش: ۶۸ و زنجانی: ۱۳۸۱ش، ۸۱)

از مشهورترین راویان او، احمد بن محمد بزّی (۲۹۵-۱۹۱ق) و قُنبِل محمد بن عبدالرحمن مخزومی مکی (۲۹۵-۱۹۱ق) هستند که هرگز او را درک نکرده و از اصحاب او قرائت را گرفته‌اند (زکلی، بی تا: ۱۱۵/۴ و سیوطی، ۲۰۰۸م: ۱۰۴). احمد بن محمد مولی بنی مخزوم ملقب به بزّی و مکنی به ابوالحسن مشهورترین، شاخص‌ترین و عادل‌ترین راوی اوست که برخی او را از مردم همدان دانسته‌اند. بزّی قریب به چهل سال مؤذن و امام مسجدالحرام بوده است (زکلی، بی تا: ۵۰/۲؛ صفدی، ۱۹۶۲م: ۲۲۱/۱۷؛ تقوی، ۱۳۲۸ش: ۶۹-۸۶ و زنجانی، ۱۳۸۱ق: ۳۱۸).

راوی دیگر او، قنبِل محمد بن عبدالرحمن بن خالد بن محمد بن سعید مخزومی مکی است که به قنبِل ملقب است که قرائت را به شکل عرضی از احمد بن محمد بن عون نبال، احمد بزّی، ابی الحسن احمد قواس، ابی الاخریط وهب بن واضح، اسماعیل بن شبل و معروف بن مشکان از ابن کثیر فرا گرفته است. او در قرائت استاد و زبردست بود و ریاست قاریان حجاز به او منتهی شده است. او نیز از مطمئن‌ترین کسانی است که قرائت این کثیر را روایت نموده است (زکلی، بی تا: ۲۰۴/۵؛ تقوی، ۱۳۲۸ش: ۶۸ و زنجانی، ۱۳۸۱ق: ۳۱۹).

**۳. قرائت عاصم:** قرائت عاصم بن ابی النّجُود اسدی کوفی (متوفای ۱۲۷ق) یکی از دو قرائتی است که در کوفه شهرت یافت. او مکنی به ابوبکر و ملقب به ابن بهدله بوده و گفته شده که نام پدرش نیز عبدالله است و گویا نام مادرش بهدله بوده و به همین سبب، ملقب به ابن بهدله شده است. عاصم از تابعین و از موالی ایرانی است که در کوفه می‌زیسته و همان‌جا بدرود حیات گفته است. بین او تا پیامبر دو نفر هست و از صحابه با ابی-رمثه رفاعه بن یشرب تیمی و حارث بن حسان بکری مصاحبت داشته و از آنان حدیث نقل نموده است.

در مورد این که وی قرائت از چه کسی فرا گرفته است، نظرات زیادی وجود دارد. برخی گفته‌اند که او قرائت را از تابعین فرا گرفته است (سیوطی، ۲۰۰۸م: ۱۰۴). در جای دیگر آمده است که او قرآن را از زرّ بن حبیش و او از عبدالله بن مسعود فراخوانده است (صالح، ۱۳۹۳ش: ۳۶۷). همچنین او را در علم قرائت شاگرد ابوعبدالرحمن سلمی که خود شاگرد سیدنا علی بوده است، دانسته‌اند. ذهبی می‌نویسد: «عاصم پس از وفات استادش

ابوعبدالرحمن، قاری کوفه شد و همانند استادش، نابینا بود که به طور غالب یک نفر عصاکش داشت که او را جابجا می کرد.» (ذهبی، سیر اعلام النبلاء: ۲۵۶/۵)

برخی از جمله صاحب مجالس المؤمنین و بعضی دیگر از جمله علامه سید حسن صدر او را از شیعیان دانسته- اند (اساس الشیعة لعلوم الاسلام، ۳۴۶). قرائت عاصم را از دیرباز از بهترین قرائات دانسته‌اند. او دارای قرائت عالی و استواری بوده و او را در حسن قرائت و تحقیق آن و فصاحت و نوای دل‌انگیز تلاوت قرآن از اعجوبه‌های روزگار خود می‌دانند. در ریحانة الادب در این مورد آمده است: «اصل مصاحف را که نوعاً اصل معمولی در کتابت است، موافق قرائت عاصم نوشته و قرائات هر یک از قراء دیگر را با تعیین اسم قاری آن با خط سرخ در حواشی می‌نوشتند.» (ریحانة الادب: ۴/۴۲۶) عاصم از توسعه‌دهندگان مهم علم قرائت بوده است. به باور ابن خلکان، نقش عاصم در این مورد بسیار درخشان و شایان ذکر است (ابن خلکان، بی‌تا: ۲۳۰). معروف‌ترین روایت‌کنندگان او پسر خوانده او، حفص بن سلیمان بن مغیره ملقب به ابوعمر (۱۸۰-۹۰ق) و شعبه ابوبکر بن عیاش (۹۵-۱۹۳ق) هستند. حفص که فرزند خوانده عاصم بوده و در خانه او پرورش یافته است، قرائت را از عاصم فراگرفته و آن را دقیق‌تر و مضبوط‌تر می‌دانسته است. امروزه در جهان اسلام بر قرائت عاصم به روایت حفص اتفاق نظر وجود دارد. پس از پیدایش صنعت چاپ، قرائت عاصم به روایت حفص مبنای قرائت جهان اسلام قرار گرفت و قرآن‌هایی که چاپ شدند، بر مبنای شیوه همین قرائت چاپ شدند و از حیث رسم‌الخط نیز اغلب با رسم‌الخط مصحف امام هستند.

**۴. قرائت ابوعمر:** قرائت ابوعمر و زبان بن علاء بن عمار بصری متوفای ۱۵۴ق از قرائت‌های مشهور بصره است. او قرائت را از مجاهد بن جبیر و سعید بن جبیر و همچنین از عبدالله بن عباس و او از ابی بن کعب فرا گرفته است (صالح، ۱۳۹۳ش: ۳۶۷ و سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت، ۶۵). ابوعمر و از بنیان‌گذاران علم صرف و نحو به شمار می‌رود و در زمان خویش علاوه بر صداقت، امانت، تقوا و تعهد دینی در قرائت قرآن از سرآمدان روزگار خویش بوده است (سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت، ۶۴). اگر چه برخی او را از قبیله مازت تمیم دانسته‌اند، اما برخی دیگر او را ایرانی‌الاصل می‌دانند؛ از جمله قاضی اسد یزیدی می‌گوید: «او از فارس شیراز و از روستای کازرون برخاسته است.» (معرفت، ۱۳۸۴ش: ۲۱)

**۵. قرائت حمزه:** قرائت حمزه بن حبیب زیات فرضیکوفی (۱۵۶-۸۰ق) دومین قرائت مشهور کوفه در جمع قرائت‌های هفت‌گانه است. حمزه، بنده آزاده شده اباعمارۀ عکرمه بن ربیع تیمی متوفای ۱۵۶ق است که در قصر شیرین ایران در گذشته است. حمزه از ایرانیان نام‌آور در عرصه قرائت و آخرین قاری بزرگ دوره مقدم اسلامی است. او در خلافت ابوجعفر منصور در سال ۱۵۶ق در حلوان درگذشت. حمزه، قرائت را از سلیمان بن

مهران اعمش و او از یحیی بن وثاب و او از زر بن حُبیش و او از عثمان بن عفان و علی بن ابیطالب و عبدالله بن مسعود و آنان نیز از رسول الله (ص) فراگرفتند. در این مورد همچنین سیوطی می‌نویسد: «و حمزه أخذ عن عاصم و الأعمش و السبعمی و منصور بن المعتمد و غیره: حمزه قرائت را از عاصم، اعمش، سبعمی، منصور بن معتمد و غیره فراگرفته است.» (سیوطی، ۲۰۰۸م: ۱۰۴) حمزه نخستین کسی است که در علم قرائت کتاب نوشت. زرکلی، آثار او را کتاب القراء و کتاب الفرائض آورده است (زرکلی، بی‌تا: ۳۰۸/۲). معروف‌ترین راویان حمزه، خلاد بن خالد (۲۲۰ق) و خلف بن هشام (۲۲۹ق) به واسطه سلیم هستند (سیوطی، ۲۰۰۸م: ۱۰۴).

**۶. قرائت نافع:** قرائت نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم لثی (متوفای ۱۶۹ق) در مدینه‌النبی شهرت یافت. نافع مکنی به ابورویم و از تابعین و دارای اصلیت اصفهانی است. ابن الندیم در الفهرست تصریح می‌کند که نافع، اصفهانی‌الاصل و ساکن مدینه بوده است. در ریحانه‌الادب می‌نویسد که نافع بسیار سیاه‌رنگ بود و در فن قرائت، امام اهل مدینه بود و رأی و قرائت او مورد اعتماد ایشان بود. نافع قرائت را از یک صحابی به نام عبدالله بن سائب و از هفتاد تن از تابعین از جمله ابوجعفر قاری و ابن کثیر فراگرفت و اینان از عبدالله بن عباس و ابوهیریه و این دو نیز از ابی بن کعب و او از پیامبر (ص) فراگرفته بودند. همچنین وی قرآن را نزد میمونه، مولی ام سلمه همسر رسول الله (ص) قرائت نموده است (حجتی، ۱۳۶۰ش: ۳۱۳).

نافع در قرائت پیشرفت زیادی داشت و به ریاست قاریان در مدینه منوره رسید و در سال ۱۶۹ق در همان‌جا وفات یافت. راویان نافع، فرزند خوانده او قالون، ابوموسی عیسی بن مینای نحوی (۱۲۰-۲۲۰ق) بودند که قرائت را به طور مستقیم از نافع فراگرفته بود. راوی دیگر نافع، ورش، ابوسعید عثمان بن سعید مصری (۱۱۰-۱۹۷ق) است که به علت رنگ چهره زیبا و سفیدش به ورش ملقب شده بود. او در سال ۱۵۵ق در محضر نافع چند بار قرائتش را عرضه کرد و در بازگشت به مصر به ریاست کل قاریان مصر رسید (سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت، ۶۶). قرائت ورش، همان قرائتی است که در برخی کشورهای مغرب عربی رایج است (معرفت، ۱۳۸۴ش: ۲۰).

**۷. قرائت کسایی:** قرائت علی بن حمزه کسایی متوفای ۱۸۹ق در کوفه شهرت یافت. علی بن حمزه لغت-دان، نحوی، ادیب و قاری بزرگ قرآن و امام نحویون کوفه و معلم هارون الرشید و دو پسرش مأمون و امین بوده است. او مکنی به ابالحسن و ملقب به کسایی است و آن، به این علت بوده که او پارچه مخصوصی که به آن کساء می‌گفته‌اند، را در احرام می‌پوشیده است. مطابق آنچه در الفهرست ابن الندیم آمده است، نام وی علی است و پدرش حمزه بن عبدالله بن بهمن بن فیروز است. او که از مشاهیر ادب عربی و از اکابر نحویین است، در کانون علمی خراسان، تنها نیم قرن پس از تولد علم قرائت و در دوره‌ای که ایرانیان با کمک وزرای ایرانی

خلیفه عباسی به دستاوردهای علمی مهمی دست یافتند، علم قرائت را به اوج خود رساند. او برای یادگیری زبان عربی خالص مدت‌ها در میان عرب‌های بادیه‌نشین به سر برد (ابن ندیم، ۳۹۰). کسایی برای توسعه علم قرائت مکتب ری بسیار تلاش نمود. او در دوران حیاتش با سیبویه که اهل بیضاء فارس بود، در علم نحو نیز به رقابت علمی می‌پرداخت، هر چند که شهرت عالم بزرگی چون کسایی در قرائت، بیش از توانایی‌های او در علوم دیگر است. کسایی شیوه قرائت خاص خود را داشت و نقش بسزایی در گسترش این علم در میان علوم قرآنی داشته است. او علم قرائت را تا حد یک هنر ارتقا داده و آن را به جایگاهش به عنوان هنری برگرفته از نشانه‌های الهی نزدیک کرده است. کسایی در میان دانشمندان ریال در نقطه اوج علم قرائت قرار داشته است. سیوطی او را چنین معرفی کرده است: «اما ستاره درخشان علم قرائت، علی بن حمزه بن عبدالله بن بهمن بن فیروز معروف به کسایی است.» (ابوالشیخ اصفهانی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۹)

کسایی دارای قرائت ویژه‌ای بود و بسیاری از ارجاعات علم قرائت در دوره‌های بعد تا به امروز، به کسایی بیش از شش تن دیگر است. او دارای کتابی معروف بنام رساله فی لحن عامه است. او از آنجایی که استاد قرآن پسران هارون، مأمون و امین بود، هنگامی که همراه هارون الرشید به سمت خراسان می‌رفته، در سال ۱۸۹ق در روستای رنبویه از توابع ری در گذشته است. از قضا، محمد بن حسن شیبانی فقیه و قاضی القضاة معروف که او نیز همراه هارون بود، در همان روز در گذشته و در ری دفن شده است؛ چرا که هارون پس از فوت آن دو می‌گوید که امروز فقه و عربیت را در ری دفن کردیم. مشهورترین راویان قرائت کسایی، ابوالحارث لیث بن خالد بغدادی (۲۴۰ق) و حفص بن عمرالدوری (ت ۲۴۶ق) هستند.

در نگاه نخست به لیست هفت نفره قاریان مشهور و معتبر جهان اسلام مشخص می‌شود که در بین آنان برتری عددی با قاریان ایرانی است و این بیان‌گر نقش برتر و ممتاز عالمان ایرانی در این رشته از علوم قرآنی است. دکتر صبحی صالح در کتاب مباحثی در علوم قرآن در این مورد می‌نویسد: «ملاحظه می‌شود که در میان این قراء، اعراب اندکند و موالی بسیار! به خصوص آن عده از موالی که از نژاد فارسی بوده‌اند! و در این گروه قراء هفت‌گانه، فقط دو نفر عرب هستند: یکی ابن عامر و دیگری ابوعمر.» (صالح، ۱۳۹۳ش: ۳۶۸) محمدهادی معرفت در این مورد می‌نویسد: «پنج نفر از قراء سبعة به غیر از ابن عامر و ابوعمر و ایرانی‌الاصلند. در مورد نسب ابن عامر چیزی ارایه نشده و ابوعمر و از قبیله مازن تمیم است، ولی قاضی اسد یزیدی می‌گوید: او از فارس شیراز از روستای کازرون برخاسته است.» (معرفت، ۱۳۸۴ش: ۲۱)

ملاحظه می‌شود که در سده دوم و در دوره حاکمیت و خلافت خلفای اموی که یکی از ویژگی‌های دوران حاکمیت‌شان توجه به نژاد عرب و پان‌عریسم است، عالمان و قاریان ایرانی به رغم فشارهای فزاینده دستگاه

حاکمیت، باز هم بیشترین و بهترین قاریان قرآن هستند و در میان هفت قاری مشهور و معتبر تنها دو قاری عرب-نژادند. بهترین و بزرگ‌ترین قاری و رئیس قاریان مدینه، شهر پیامبر(ص) در حضور تابعین و فرزندان صحابه و شاگردان آنها یک ایرانی تبار به نام نافع است. در مکه به عنوان ام‌القراء جهان اسلام نیز عبدالله بن کثیر، یک ایرانی تبار دیگر پیشوا و امام قرائت مردم است. در واقع، در میان پنج شهر بزرگ اسلامی در این دوره ریاست قاریان و امامت قرائت سه شهر از جمله مکه مکرمه و مدینه منوره با عالمان و قاریان ایرانی تبار است. در کنار این برتری عددی، ویژگی‌های دیگری و همچنین برتری کیفی در این علم نیز با قاریان ایرانی است که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

حمزه بن حبيب، آخرین قاری بزرگ دوره مقدم اسلام، ایرانی است و عاصم بن ابی النجود در زمره موالی ایرانی از توسعه‌دهندگان مهم علم قرائت بوده است. بجز این‌ها کسانی، دیگر ایرانی صاحب‌نام در این عرصه است که پس از او، کسی نتوانسته است در قرائت گوی سبقت را از وی برآید، اما این مسئله به معنای تعطیلی این علم نزد ایرانیان نبوده است. در این دوران می‌توان قاریان ایرانی را نام برد که در دنیای اسلام شهرت یافته بودند که در میان ایشان، یکی دیگر از منسوبان خاندان علم‌پرور مهران دیده می‌شود. احمد بن حسین بن مهران نیشابوری، همان‌گونه که از نامش مشخص است، به مکتب خراسان وابسته بوده است. این قاری قرآن در سال ۳۷۹ق/۹۹۱ میلادی درگذشته است (مهرآبادی، ۱۳۷۲ش: ۱۳۳).

### نقش و جایگاه ایرانیان در عرصه تألیف در علم قرائت

در بخش دوم مقاله به بررسی نخستین تألیفات که در عرصه علم قرائت گزارش شده است، می‌پردازیم تا در خلال آن همان‌طور که در بخش قرائت مشهور به تبیین نقش و جایگاه عالمان ایرانی در بین عالمان و قاریان قرائت‌های مشهور پرداختیم، نقش و جایگاه عالمان ایرانی را در بین مؤلفین و تصنیف‌کنندگان نیز تحلیل و بررسی نماییم. برای این کار از نخستین تألیفات انجام شده در علم قرائت آغاز می‌کنیم.

برخی بر این هستند که نخستین کسی که در علم قرائت کتاب نوشت، ابو عبید قاسم بن سلّام (متوفای ۲۲۴ق) است و عده‌ای دیگر، اولین مؤلف در علم قرائت را ابان بن تغلب می‌دانند. مشخص نیست که نخستین تألیف به چه لحاظ و کیفیتی مدنظر صاحبان این فرضیه‌هاست، اما بدیهی است که برای هر یک از این ادعاها ویژگی خاصی مدنظر بوده است. اگر منظور از نخستین تألیفات در علم قرائت از نظر تقدم و تأخر زمانی باشد، آنگاه به تألیفات بر می‌خوریم که پیش از این‌ها صورت گرفته‌اند.

ابو عبید قاسم بن سلام هروی خراسانی بغدادی خزاعی ازدی، امام، قاضی، مفسر، محدث، فقیه، ادیب، لغوی، قاری و شاعر بنا به قولی در سال ۱۵۰، قولی دیگر ۱۵۲ و قول سوم ۱۵۴ق در شهر هرات به دنیا آمده است.

بعضی از مورخین، نام و نسب او را قاسم بن سلام بن مسکین بن زید هروی بغدادی و مکنی به ابو عبید آورده‌اند، او مشهور به ابن سلام است. شهرت او به هروی به علت اصالت هراتی و تولدش در هرات است، خراسانی را هم به علت این که هرات جزئی از سرزمین بزرگ خراسان بوده است گفته‌اند، او شهرت بغدادی را پس از تحصیل و تدریس در بغداد یافته است، شهرت خزاعی را هم به علت همراهی با ثابت بن نصر خزاعی دانسته‌اند، زیرا او هجده سال به همراه ثابت بن نصر بن مالک خزاعی، حاکم و نماینده خلیفه عباسی و اولاد او در طرطوس بوده و قضاوت آن دیار را بر عهده داشته است و ازدی می‌گویند، چون بر اساس گمان برخی، پدرانش جزء موالی قبیله اُزد بوده‌اند. محمد بن حبان بستی خراسانی در کتاب تقریب الثقات در مورد او می‌نویسد: «قاسم بن سلام هروی معروف به ابو عبید بغدادی از جمله تبع اتباع تابعین بوده و از جمله موالی بنی امیه و طبق گفته بعضی از مورخین از موالی قبیله اُزد می‌باشد. او از اهالی خراسان و یکی از ائمه دین، صاحب حدیث و فقه، شخصیتی دیندار، پرهیزگار، دانشمند و آگاه به ادب عرب و روزگار مردم (تاریخ) بوده است. او از جمله کسانی است که کتبی را جمع، تصنیف و تألیف کرد، از اهل حدیث دفاع و آنها را یاری نمود و دشمنان‌شان را پراکنده ساخت؛ چنانکه از او می‌گریختند. قاسم بن سلام هروی در سال ۲۲۴ هجری قمری در مکه وفات یافت.» (بستی خراسانی، ۱۴۲۸ق: ۲۸۳). جمال‌الدین قفطی می‌گوید که از برای ابو عبید قاسم بن سلام هروی در موضوع علم قرائت، کتاب زیبایی است که از برای هیچ یک از کوفی‌ها قبل از او مثل آن نبوده است. ابن جزری نیز می‌گوید: ابو عبید قاسم بن سلام، اولین امام معتبری است که روش‌های مختلف قراء را جمع‌آوری نموده و شرح حال بیست و پنج قاری دیگر را هم در کنار قراء هفت‌گانه آورده است. نام کتاب او القراءات است، اما به نظر می‌رسد که او اولین نفری نیست که در قرائت کتاب نوشته است.

تحقیقات و بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد که اولین کسی که به تألیف در قرائات پرداخت، یحیی بن یعمر (متوفای ۹۰ق) است. در واقع، تألیف کتاب در علم قرائات از اواخر قرن اول هجری آغاز شد و اولین کسی که در زمینه قرائت کتاب نوشت، یحیی بن یعمر (متوفای ۸۹ق)، از شاگردان ابوالاسود دؤلی است. او کتابش را در روستای واسط نوشت که این کتاب، اختلافاتی را که در قرائت‌های قرآن بوده، در بر داشته است (تاریخ التراث العربی).

بعد از یحیی بن یعمر، به لحاظ زمانی أبان بن تغلب، ابو عمرو بن علا و حمزه بن حبیب قرار دارند که در قرائت قرآن، کتاب نوشته‌اند. أبان بن تغلب ابوسعید بن رباح بکری جُریری کِنَدی رُبَعی کوفی (متوفای ۱۴۱ق)، ادیب، فقیه، قاری، مفسر و محدث قرن دوم هجری و از یاران و شاگردان زین العابدین علی، محمدباقر و جعفر صادق (رضی الله عنهم) است (رجال، ۱۰/۱) که در سوابق او، قاضی خراسان نیز دیده می‌شود. او کتابی در قرائات دارد

(ابن ندیم، ۲۷۲/۱) که در نیمه اول قرن دوم هجری نوشته است. برخی او را بنیان‌گذار علم قرائت دانسته‌اند (سیوطی، بی تا: ۲۳ و ابن جلجل، ۲۰۰: ۱۲۰). علامه سید حسن صدر طی تحقیقی که در این مورد داشته و از کلام ابن ندیم در الفهرست و کلام نجاشی در فهرست او شاهد آورده، ابان بن تغلب را پیش از همه کسانی که به تدوین علم قرائت پرداختند، معرفی نموده است. ایشان معتقدند که قبیله تغلب هر چند قبیله‌ای عربی محسوب می‌شود، از میانه دوره ساسانی زیر حاکمیت ایرانیان قرار داشته و همواره در جنگ‌های گوناگون هم‌پیمان و ردیف ایرانیان بوده است. در دوره ورود اسلام به ایران، بارها این قبیله به طرفداری از ساسانیان بر ضد مسلمانان وارد جنگ شد، اما در همه نبردها شکست خورد (تأسیس الشیعه، ۶۷). نسبت جریری او به سبب آن است که وی مولای بنی جریر بن عباده بوده است. اگر چه زادگاه او معلوم نیست، ولی نسبت کوفی او به سبب زندگی او در کوفه می‌تواند باشد. ابن حبان او را از مشاهیر اتباع تابعین در کوفه و از ثقات دانسته است (ابن حبان، ۱۳۷۹ق: ۲۵۹).

به غیر از ابان بن تغلب، همچنین ابوعمرو بن علا زبّان بن عمار تمیمی (متوفای ۱۵۴) و حمزه بن حبیب کوفی (متوفای ۱۵۶ق) دو تن از قراء سبعة در قرائت تألیفاتی دارند. کتاب حمزه کوفی در قرائت، «اقراء» دارد و همان‌طور که پیش از این در بخش قراء سبعة گفتیم، ایرانی است (زکلی، بی تا: ۳۰۸/۲). ابوعمرو را نیز همان‌طور که گفتیم برخی ایرانی‌الاصل دانسته‌اند. بعد از این چند نفر، دیگر قاری مشهور سبعة یعنی علی بن حمزه کسایی (متوفای ۱۸۹ق) نیز در قرائت اثری به نام «اقراءات» دارد که پیش از کتاب ابو عبید قاسم بن سلام است و او نیز همان‌طور که پیش از این گفتیم، ایرانی است. در کنار آنها، محدث، مفسر و قاری دیگری از ایران پهناور به نام ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی بلخی (متوفای ۱۵۰) نیز کتابی در قرائت دارد (زکلی، بی تا: ۹۴/۴ و ابن خلکان، ۱۳۸۰ش: ۱۹۳/۲-۱۹۴). مقاتل بن سلیمان، اهل بلخ است که در بصره در گذشته است؛ او از یاران محمد باقر و جعفر صادق (رضی الله عنهما) است و التفسیر الکبیر، نوادر التفسیر و القراءات از آثار اوست (ابن خلکان، ۱۳۸۰ش: ۱۹۴/۲).

ملاحظه می‌شود که غیر از کتاب ابو عبید قاسم بن سلام که او نیز از سرزمین پهناور ایران است، تألیفاتی که می‌توانند نخستین کتاب‌های نگاشته شده در قرائت قرآن لقب بگیرند، از آثار و تألیفات دانشمندان و عالمان ایرانی است. بنابراین می‌توان گفت که ایرانیان در عرصه تألیف و تصنیف نیز گوی سبقت را از سایر عالمان جهان اسلام ربوده‌اند. این مهم در مورد اذعان و تأیید محققان و علمای معاصر که در علوم قرآنی کتاب نوشته‌اند نیز به طریقی مورد تأیید قرار گرفته است. به عنوان مثال، محمدعلی صابونی در التبیان فی علوم القرآن نخستین کسانی را که در عرصه قرائت تصنیفاتی داشته‌اند را چنین برشمرده است: «اول من صنف فی القراءات امثال ابي عبید القاسم بن سلام و ابي حاتم السجستانی و ابي جعفر الطبری و اسماعیل القاضی». (صابونی، ۱۳۸۸ش: ۲۲۷) در همین

لیست چهار نفره، سه نفر ایرانی هستند. بنابراین با کمی انصاف و به دور از هر گونه حس ناسیونالیستی می‌توان گفت که علم قرائت در تولد و شکل‌گیری، وام‌دار دانش و علم ایرانی است. بعد از همه این مؤلفین، تازه به ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴ق) می‌رسیم که کتابی در قرائت نوشته است. اگر چه او نیز ایرانی است و این - که او را به عنوان اولین امام معتبری که در علم قرائت کتاب نوشته‌اند معرفی نموده‌اند، بنا به دلایلی است که به شخصیت وی و کتابی که نوشته شده است، باید برگردد.

بعد از ابو عبید تا ابن مجاهد هم اگر نگاه کنیم، باز از بین کسانی که در این علم تألیفات دارند عالمان ایرانی وجود دارند و بلکه برتری با آنان است. أبو عبدالله أحمد بن محمد بن سیار بصری اصفهانی (ت ۲۶۸) کاتب آل طاهر و از یاران امامان دهم و یازدهم شیعه (خویی، ۱۳۷۳ش: ۷۲/۳) و أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (ت ۲۷۶) و قاضی اسماعیل بن اسحاق مالکی (متوفای ۲۸۲ق) هم در این قرن کتاب‌هایی در قرائت نوشته‌اند. بعد از این در قرن چهارم، ابو جعفر محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ق) کتابی با عنوان «الجامع» در قرائت نوشته که حاوی بیست و دو قرائت بوده است. همچنین ابوبکر بن اَبی داود، عبدالله بن سلیمان السجستانی (ت ۳۱۶) نیز رساله‌ای در قرائت دارد که هر دو ایرانی هستند. بعد از این در همین قرن، ابوبکر محمد بن احمد بن عمر داجونی (متوفای ۳۲۰ق) کتابی در قرائت گردآوری نمود که شامل ده قرائت بود و قرائت ابو جعفر محمد بن جریر طبری را یکی از این قرائت لحاظ نمود. همچنین جیبر مکی هم کتابی در قرائت نوشته و قرائت را به پنج قرائت و برای هر شهر یک قرائت مختصر ساخته است. او پنج قرائت را معادل پنج مصحفی که عثمان به امصار فرستاد، انتخاب نموده است. برخی احتمال داده‌اند که شاید خبر دو مصحف بحرین و یمن به او نرسیده است که آن دو را لحاظ ننموده است.

با همه این تألیفات که به نوعی اجتهادات صاحبان این تألیفات در این علم بوده است، به ابن مجاهد می‌رسیم که بعد از این مؤلفین، اقدام به تألیف کتاب معروفش «السبعة» در قرائت کرد. ابوبکر أحمد بن موسی عطشی معروف به ابن مجاهد (متوفای ۳۲۴ق) کتاب السبعة را در قرائت نوشت و هفت قرائت مشهور از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شهرهای اسلامی شامل مکه، مدینه، شام، یمن، بصره و کوفه نوشت و از هر شهر، یک قاری معروف انتخاب کرد و قرائت را در آنها منحصر ساخت. در همین قرن، ادبا (متوفای ۳۷۷ق) کتاب خوبی به نام «الحجّة فی القرائات» نوشت. ابوالفتح عثمان بن جنی (متوفای ۳۹۲ق) کتاب «المحتسب» را در بیان وجوه قرائت شواذ و تشریح آنها نوشت. قاضی ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (متوفای ۴۰۳ق) کتاب «اعجاز القرآن و نکت الانتصار» را در قرائت و جمع و تألیف قرآن نوشت. همچنین سهل بن محمد بن عثمان بن یزید سجستانی، کتابی در قرائت دارد که بسیار مورد فخر و مباهات اهل بصره بوده است. کتاب القراءات سهل سجستانی را همچون کتاب‌های

الحيوان جاحظ، العين خليل بن احمد و الكتاب سيبويه، افتخار اهل بصره می دانسته‌اند (یغموری، ۱۳۸۴ق: ۲۲۵-۲۲۶). در اواخر همین قرن، علم قرائت به اندلس انتقال یافت. ابو عمر احمد بن محمد طلمنکی، نخستین کسی است که قرائت را وارد اندلس کرد و کتاب «الروضه» را نوشت. بعد از او، مکی بن ابوطالب «قیسی التبصره» را نوشته و بعد، حافظ عمرو دانی در این عرصه کتابی نوشته است.

همه این تألیفاتی تا قرن چهارم نوشته شده بود، مانند کتاب السبعه ابن مجاهد مورد تأیید علما و اقبال عام قرار نگرفتند. ابن ندیم در کتاب الفهرست خویش نام بسیاری از دانشمندان و کتب آنان را که تا زمان او، یعنی قرن چهارم در زمینه‌های قرآنی وجود داشته است، ذکر نموده که گویای کثرت تألیفات در زمینه‌های مختلف از جمله بیش از بیست کتاب در قرائت است.

ابن مُجاهد، ابوبکر احمد بن موسی بن عباس (۲۴۵-۳۲۴ق) مقری بزرگ بغداد و نخستین کسی است که قرائت سبع را رسمیت بخشید. او در مجامع قرائت بغداد، مدارج ترقی را پیمود و بدان جا رسید که بر مقریان عصر خود، ریاست یافت. ثعلب، نحوی نامدار کوفی معتقد بود که در ۲۸۶ق کسی در کتاب خدا از او داناتر نبود و گویا با وفات کسایی صغیر، عرصه برای ریاست وی باز شده بود. مهمترین اثر او «کتاب السبعه» در قرائت هفت گانه است که طی قرون در میان اهل قرائت رواج داشته و اخیراً در مصر به چاپ رسیده است. از دیگر آثار وی نام دو عنوان «اختلاف القراءات و تصریف وجوهها» و «قراءة النبی (ص)» در فهرس متأخر آمده است. در فهرست کتابخانه چستربیتی در دوبلین، نام نسخه‌ای خطی با عنوان «اختلاف قراء الامصار» آمده است.

### قرائت عاصم، میراث علمی ایرانیان

در عرصه دیگری هم می‌توان نقش و جایگاه علم و دانش ایرانی را در علم قرائت تحلیل و بازشناسی نمود. ما در موقف نخست به برتری عددی عالمان و قاریان ایرانی در جمع قراء سبعه رسیدیم که البته نقدها و مخالفت‌هایی نسبت به انحصار قراء بر این تعداد و افراد وجود داشته است. ولی به هر حال در طول تاریخ این فهرست از قاریان مشهور امت مورد اعتماد و قبول عامه امت بوده و در بیشتر منابع و کتبی که در این باب نوشته شده است، بر آن صحه گذاشته شده است. در عرصه دیگری هم برتری و پیشتازی متفکران و عالمان ایرانی در تألیف کتاب در علم قرائت را نیز از نظر گذرانیم. اینک با نگاه به قرائت عاصم به روایت حفص که در قرن‌های اخیر اسلامی در گستره جهان اسلام بر آن اتفاق بوده و مصاحفی که در سرزمین‌های اسلامی چاپ و منتشر شده و می‌شود با این قرائت است، به بررسی نقش و جایگاه عالمان و قاریان ایرانی در آن می‌پردازیم که به نوعی بیان‌گر نقش کیفی قاریان ایرانی در این علم نیز خواهد بود.

پوشیده نیست که قرائتی که امروزه در تمام جهان اسلام به لحاظ کیفی دارای مقبولیت عامه شده و با استقبال مسلمانان روبروست، قرائت عاصم به روایت حفص است و از پیش و پس از پیدایش صنعت چاپ و چاپ قرآن، مبنای قرائت مسلمانان قرار گرفته است. امروزه قرآن‌هایی که با خطوط مختلف به ویژه خط عثمان طه در حجاز و سایر سرزمین‌های اسلامی چاپ و منشر می‌شوند، با این قرائت هستند. از این رو می‌توان گفت که قرائت عاصم به روایت حفص مورد اتفاق مسلمانان قرار دارد. برای تبیین هر چه بهتر این مسأله اینک به مرور تاییدیه پایان مصاحف مختلف که در جهان اسلام منتشر شده اند، می‌پردازیم:

• نمونه‌ای از قرآن منتشر شده در کشورهای عربی

بسم الله الرحمن الرحيم

بعون الله و توفيقه و بحقبة تزيد على سنوات خمس و جهود مضية من الكتابة و المراقبة و الضبط و التدقيق تمت كتابة هذه النسخة الفريدة من القرآن الكريم بما يوافق أصح الأقوال التي عليها العلماء لرسم المصحف كما أثر عن سيدنا عثمان بن عفان و بما تعارف عليه الحفاظ و برواية حفص عن عاصم و ذلك بأشراف هيئة عليا من كبار المشايخ:

الشيخ الدكتور علي بن عبدالرحمن الحذيفي، الشيخ عبدالرافع بن رضوان علي، الشيخ محمود عبدالخالق جادو، الشيخ محمد الإغاثة ولد الشيخ، الشيخ محمد عبدالرحمن ولد أطول عمر، الشيخ محمد تميم بن مصطفى الأزعي، الشيخ محمد عبدالله زين العابدين ولد محمد الإغاثة.

و قامت بتدقيق هذا المصحف الشريف و منحت الإذن بطباعة برئاسة معالي وزير الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد و المشرف العام: الرئاسة إدارات البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الأذرشاد المملكة العربية السعودية، إدارة البحوث الإسلامية و النشر في الأزهر جمهورية مصر العربية، وزارة الإعلام - مديرية الرقابة الجمهورية العربية السعودية، إدارة الإفتاء العام و التدريس الديني الجمهورية السورية، وزارة الأوقاف و الشؤون و المقدرات الإسلامية المملكة الأردنية الهاشمية

• نمونه‌ای از قرآن منتشر شده در ایران به عنوان کشوری شیعی مذهب

بسم الله الرحمن الرحيم

انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون

این مصحف شریف شامل سی جزء کامل

و با مشخصات:

خطاط: عثمان طه

نوع خط: نسخ

مترجم: ناصر مکارم شیرازی

نوع ترجمه: زیر

زبان ترجمه: فارسی

قطع: وزیری

تعداد سطور در هر صفحه: چهارد

تعداد صفحات متن قرآن: ۶۰۴ (مجموع صفحات: ۶۱۶)

نوبت چاپ: اول

محل چاپ: تهران، گلستان

تعداد: پنجاه هزار جلد

در تاریخ ۸۸/۱/۲۵ از جهت صحت کتابت و انطباق با قرائت عاصم به روایت حفص در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم سازمان دارالقرآن بررسی و تصحیح گردید که مراتب در پرونده شماره ۵۳۹۱۰۴۹۰۴۶۱۱۰۳۱۴۰۶۰۴۰۰ ثبت و چاپ آن توسط انتشارات شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر با رعایت مقررات اعلام شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلامانع می‌باشد. بدیهی است انتشار این مصحف شریف پس از چاپ منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع) و تجدید چاپ آن مشروط به تأیید مجدد و صدور مجوز کتبی اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم خواهد بود.

و من الله التوفیق

سازمان دارالقرآن الکریم

• نمونه ای دیگر از یک قرآن منتشر شده در کشوری عربی

بسم الله الرحمن الرحيم

نکتب هذا المصحف و ضبط علی ما یوافق روایة حفص بن سلیمان بن المغیره الأسدی الکوفی لقراءة عاصم بن أبی النجود الکوفی التابعی عن أبی عبدالرحمن عبدالله بن حبيب السلمی عن عثمان بن عفان و علی بن ایطال و زید بن ثابت و أبی بن کعب عن النبی ثلی الله علیه و سلم....

• و باز نمونه‌ای از قرآن منتشر شده با ترجمه فارسی در ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون

این مصحف شریف شامل سی جزء کامل

و با مشخصات:

خطاط: عثمان طه

نوع خط: نسخ

مترجم: حسین انصاریان

نوع ترجمه: زیر

زبان ترجمه: فارسی

قطع: وزیری (اندازه متن قرآن: ۲۰\*۱۳,۵ سانتی متر)

تعداد صفحات متن قرآن: ۶۰۴ (تعداد صفحات قبل از متن: ۵- تعداد صفحات بعد از متن: ۷-مجموع

صفحات: ۶۱۶)

نوبت چاپ: اول

محل چاپ: تهران- الوان

تعداد: یکهزار جلد

در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۲۴ از جهت صحت کتابت و انطباق با قرائت عاصم به روایت حفص در معاونت نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم سازمان دارالقرآن الکریم بررسی و تصحیح گردید که مراتب در پرونده شماره ۸۷۰۱۰۴۹۱۰۷۶۱۱۰۳۱۴۰۶۰۴۲۵ ثبت و چاپ آن توسط انتشارات کارآفرینان با رعایت مقررات اعلام شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلامانع می باشد.

بدیهی است انتشار این مصحف شریف پس از چاپ منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع) و تجدید چاپ آن مشروط به تایید مجدد و صدور مجوز کتبی اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم خواهد بود.

و من الله التوفیق

سازمان دارالقرآن الکریم

ملاحظه می شود قرآن های منتشره در سراسر جهان به روایت حفص از عاصم قرائت است. می دانیم که قرائت حفص دارای سند صحیح است و جمهور مسلمین از آن بهره می برند و در طی سده های متمادی بین مسلمانان رواج و تداول داشته است. در واقع، قرائت عاصم از گذشته تا امروز مورد ترجیح بوده است. امام احمد بن حنبل

رحمة الله عليه قرائت عاصم را بر سایر قرائت‌ها ترجیح می‌داد، زیرا مردم کوفه که اهل علم و فضیلت بودند قرائت عاصم را پذیرفته بودند (عسقلانی، ۱۳۲۶ق: ۳۹/۵). وی قرائت عاصم را اختیار نموده و در این خصوص فرموده است: «عاصم مورد وثوق بود و من قرائت او را اختیار کرده‌ام.» (میزان الاعتدال، ۳۵۸/۲) امام شمس‌الدین ذهبی نیز ضمن این که اسناد خویش را به صورت متصل تا حفص نقل نموده که او از عاصم و عاصم از ابوعبدالرحمان سلمی و او از سیدنا علی و همچنین از زر بن حبیش و او از ابن مسعود و هر دوی این بزرگواران از رسول‌الله (ص) اخذ نموده‌اند، در این خصوص می‌آورد: «بالاترین مطلب به دست آوردن قرائت قرآن عظیم از طریق عاصم است.» (معرفة القراء الکبار، ۷۷/۱) ابن خلکان نیز در وفیات الاعیان در مورد قرائت عاصم می‌نویسد: «عاصم در قرائت یگانه مورد عنایت و توجه بوده است.» (ابن خلکان، بی تا: ۹/۳)

یکی از ویژگی‌های بارز قرائت عاصم به روایت حفص این است که مورد تأیید مذاهب اهل سنت و جماعت و مذهب اهل بیت است. بزرگان و برجستگان فقهای امامیه، قرائت عاصم به روایت حفص را انتخاب و اختیار نموده و آن را قرائت برتر و مطابق لهجه قریش که قرآن نازل شده است، می‌دانند. ابن شهر آشوب در المناقب می‌گوید: «فصیح‌ترین قرائت، قرائت عاصم است، زیرا از ریشه آن فراگرفته و هر آنچه دیگران کج رفته‌اند، او راه استوار را انتخاب نموده است.» (مناقب آل ابی طالب، ۴۳/۲ و طبقات القراء، ۱۱/۲) برخی منابع شیعی گفته‌اند، عاصم قرائت را از کسی غیر از ابوعبدالرحمان سلمی که او نیز از علی علیه السلام فراگرفته بود، اخذ نمی‌کرد و آن را بر زر بن حبیش که قرائت را از ابن مسعود آموخته بود، عرضه می‌کرد (معرفت، ۱۳۸۴ش: ۶۳).

از سوی دیگر، گفتیم که عاصم عرب تبار نیست و از موالی ایرانی است که در کوفه به عنوان ایرانشهر بزرگ در قرون اولیه اسلامی می‌زیسته و همان‌جا بدرود حیات گفته است؛ حفص بن سلیمان نیز فرزند خوانده (ربیب) و شاگرد اوست. در واقع قرائت عاصم به روایت حفص، یک قرائت ایرانی است و می‌توان آن را میراث علمی ایرانیان در علم قرائت قرآن قلمداد نمود. قرائتی که امروز و دیروز محل اتفاق مسلمین جهان در قرائت قرآن بود و باعث فخر هر مسلمانی است. این ویژگی‌ها در سایر عرصه‌های علوم و معارف اسلامی نیز به خوبی نمایان است.

## نتیجه‌گیری

علم قرائت به مانند سایر علوم و معارف اسلامی، محل اجتهادات عالمان و متفکران ایرانی بوده است. قاریان ایرانی در بین قراء مشهور به ویژه در بین قراء سبعة برتری عددی را دارند و از هفت قاری مشهور، پنج تن ایرانی‌الأصلند. نافع، ابن کثیر، عاصم، حمزه بن حبیب و کسایی و حتی به روایتی ابن عمرو ایرانی تبارند. در عرصه تألیف کتاب در رشته قرائت نیز عالمان ایرانی از جمله نخستین کسانی بودند که دست به تدوین علم

قرائت و سپس گسترش و توسعه آن زده‌اند. أبان بن تغلب و أبو عمرو از موالی ساکن کوفه به عنوان ایرانشهر بزرگ قرون اولیه اسلامی، حمزه کوفی، علی کسایی، خود ابو عبید قاسم بن سلام، مقاتل بن سلیمان ابوحاتم سجستانی و ابو جعفر طبری که اولین کتاب‌ها را در علم قرائت نوشتند، همگی ایرانی تبارند. از قرائت عاصم به روایت حفص نیز به عنوان قرائت متداول امت اسلامی و قرائتی که قرآن بر اساس آن منتشر می‌شود و مایه وحدت و انسجام امت اسلامی در علم قرائت است، به عنوان یکی از میراث‌های علمی ایرانیان می‌تواند یاد شود.

## منابع

۱. ابن جلجل، سلیمان بن حسان، طبقات الاطباء و الحكماء، بغداد، مکتبه المثنی، ۲۰۰۰م.
۲. ابن حبان، محمد، مشاهیر علما الامصار، به کوشش م فلیشهمر، قاهره، ۱۳۷۹ق/۱۹۵۹م.
۳. ابن خلکان، أحمد بن محمد، منظر الانسان، تصحیح فاطمه مدرسی، انتشارات دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۰ش.
۴. ابن خلکان، أحمد بن محمد، وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، تحقیق إحسان عباس، بیروت، دارالثقافه، بی تا.
۵. ابن ندیم، امین محسن، الفهرست، اعیان الشیعه، به کوشش حسن امین، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحق، الفهرست، ترجمه و تحقیق رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳.
۷. ابوالشیخ اصفهانی، عبدالله، طبقات المحدثین باصفهان و واردین علیها، به کوشش عبدالغفور بلوشی، بیروت، ۱۴۱۲-۱۴۰۷ق.
۸. الماسی، محمدعلی، تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
۹. بستی خراسانی، محمد بن حبان، تقریب الثقات، تحقیق خلیل بن مامون شیخا، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م.
۱۰. بلاذری، احمد، فتوح البلدان، به کوشش میخائیل یاندخویه، لندن، ۱۸۶۵م.
۱۱. تاریخ سیستان، به کوشش محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۴ش.
۱۲. تقوی، محمدعلی، تاریخ قرآن مجید، تهران، کیهان، ۱۳۲۸.
۱۳. حجتی، سید محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، زمستان ۱۳۶۰.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر الثقافه الإسلامیه فی العالم، ۱۳۷۳ش.
۱۵. ذهبی، احمد بن محمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق حسان عبدالمنان، بیت الأفكار الدولیه، بی تا.
۱۶. ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد بجاوی، داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.
۱۷. ذهبی، شمس الدین، معرفه القراء الکبار، مصر، مطبعه دارالتألیف، بی تا.

۱۸. ذهبی، عبدالله، معرفة القراء الكبار على الطبقات و الأعصار، بیروت، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۰۴ق.
۱۹. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، تهران، نگاه، ۱۳۸۲ش.
۲۰. زحیلی، محمد، سیری در پیدایش، تدوین و تعریف علوم اسلامی، ترجمه فرزاد پارسا، سنندج، ۱۳۸۸.
۲۱. زکلی، خیرالدین، الاعلام زرکلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ قرآن، بیروت، ۱۳۸۱.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۸م.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، طبقات المفسرین، انتشارات بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۵. صابونی، محمد علی، تبيان فی علوم القرآن، احسان، ۱۳۸۸.
۲۶. صالح، صبحی، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران، احسان، ۱۳۹۳.
۲۷. صفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، به کوشش هلموت ریتز، ویسبادن، ۱۹۶۲م.
۲۸. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب فی اسماء الرجال، مجلس دائرة المعارف النظامیه، هند، ۱۳۲۶ق.
۲۹. غنیمه، محمد عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران، یزدان، ۱۳۶۴ش.
۳۰. فرای، ریچارد، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان براساس پژوهش‌های دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۳۱. کاتب جلیبی، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، استانبول، ۱۳۵۱ق.
۳۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، تهران، صدرا بی تا.
۳۳. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، تهران، التمهید و سمت، ۱۳۸۴ش.
۳۴. مهرآبادی، میترا، خاندان‌های حکومت گرا ایران باستان، تهران، فتحی، ۱۳۷۲.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، بمبئی، ۱۳۱۷ق.
۳۶. نورالدین، عتر، القرآن الکریم و الدراسات الأدبیه، دمشق، المطبعة الجديدة، ۱۴۰۶ق-۱۹۸۶م.
۳۷. یغموری، یوسف بن احمد، نور القبس المختصر من المقتبس محمد بن عمران مرزبانی، به کوشش رودلف زلهایم، بیروت، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۴م.